

فصلنامه خط اول

سال دوم، شماره ۵، تابستان ۱۳۸۷

صفحه ۳۷ تا ۵۶

سیری در نگرش‌شناسی تاریخ انقلاب اسلامی (تاریخ نگاری پهلوی‌ها) (قسمت اول)

یعقوب توکلی
پژوهشگر و مدرس تاریخ

چکیده:

نگرش‌شناسی تاریخی به این فرضیه برمی‌گردد که هیچ مورخ و یا گوینده‌ای در بیان حوادث تاریخی بی‌طرف نیست. بنابراین لازم است گرایش‌های نویسندگان تاریخ معاصر بازکاوی و بازشناسی شود. در تاریخ معاصر ایران گروه‌های مختلف با نگرش‌های متفاوت به تاریخ‌نگاری پرداخته‌اند، در این میان اولین گروهی که بعد از انقلاب اسلامی به نگارش تاریخ معاصر روی آوردند برخی از سران و طرفداران حاکمیت پهلوی‌ها بودند که به طور جدی تاریخ‌نگاشته‌های آن‌ها اعم از خاطرات، پژوهش و اسنادی که از آنها به جای مانده است، خود به خود تبدیل به یک جریان تاریخی قابل توجه شده است.

کلید واژه: نگرش‌شناسی، تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی، خاطره نویسی، تاریخ پهلوی.

مقدمه:

پدیده‌های تاریخی و سیاسی از منظر هر نویسنده با عقاید ویژه او تجزیه و تحلیل می‌شود و یکسان دیدن منظرهای نویسندگان خیلی مطابق با واقعیت نیست.

نگرش‌شناسی تاریخی به این فرضیه بر می‌گردد که مورخ و یا گوینده در بیان حوادث تاریخی الزاماً بی‌طرف نیست. در اینکه مورخ باید بی‌طرف باشد به لحاظ نظری، حرف درستی است، اما در عمل مورخان دارای موضع هستند. بنابراین لازم است باز کاوی و بازشناسی، گرایش‌های نویسندگان تاریخ معاصر مشخص گردد.

با استقراء در نگرش‌های مختلف تاریخ‌نگاری، حدود یازده نوع نگرش عمومی تاریخ‌نویسی در ایران قابل شناسایی است. این نگرش‌ها بر اساس وجوه مشترکی که دارند طبقه‌بندی شده‌اند و البته در بیان زیر مجموعه‌های این نگرش‌ها کم و بیش اختلافاتی بین آنها وجود دارد که اگر این نگرش‌ها را بشناسیم مقدار زیادی به زوایای اختلاف نظر و تفاوت دیدگاه‌هایی که در اجتماع وصف‌بندی‌های سیاسی و تاریخی وجود دارد پی می‌بریم. در این مقاله به طور خلاصه نگرش طرفداران رژیم پهلوی در تاریخ‌نگاری پس از انقلاب اسلامی را توضیح می‌دهیم ضمن آنکه معتقدیم برای هر کدام از این نگرش‌ها توضیح مبسوطی در حد یک کتاب ضرورت دارد.

الف. موافقان پهلوی

۱. **تاریخ‌نگاری پهلوی‌ها:** اولین گروهی که بعد از انقلاب اسلامی به نگارش تاریخ معاصر روی آوردند، سران حاکمیت پهلوی‌ها بودند که به طور جدی تاریخ‌نگارهای آن‌ها اعم از خاطرات، پژوهش و اسنادی که از آنها به جای مانده، خود به خود تبدیل به یک جریان تاریخی قابل توجه شده است.

۲. **تاریخ‌نگاری آمریکائی‌ها:** دومین مجموعه‌ای که در این بین قابل توجه است، خاطره‌نگاری و اسناد بر جای مانده سران دولت‌های آمریکا، انگلیس، فرانسه و دیپلماسی آن دولت‌ها در ایران است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و بعد از آنکه دولت کارتر نتوانست مجدداً در ایالات متحده به قدرت برسد و با شکست در انتخابات کنار رفت؛ علل این شکست برای مردم ایالات متحده جای تأمل داشت. از علل اصلی ناکامی و شکست در انتخابات ریاست جمهوری شکست در سیاست‌های آمریکا در ایران بود. بنابراین به طور مفصل به موضوع ایران در خاطرات سران دولت آمریکا پرداخته شد. به طور مثال کتاب خاطرات کارتر، خاطرات برژینسکی، مأموریت مخفی در تهران رابرت هایزر، مأموریت در ایران ویلیام سولیوان و همچنین اسناد سفارت آمریکا هم در این مجموعه قرار می‌گیرد.

۳. **خادمان جدا شده:** سومین گروهی که در مجموعه تاریخ‌نگاری بعد از انقلاب مورد توجه است، جدا شدگان از پهلوی‌ها هستند. جدا شدگان از پهلوی‌ها، شخصیت‌های سیاسی و نظامی بودند که به نوعی با پهلوی‌ها دچار چالش شده و یا از آنها فاصله گرفته‌اند. حال چه در روزهای انقلاب و چه در

سال‌های بعد از انقلاب، به نوشتن مطلب و بیان خاطر اتشان پرداختند. مانند: خاطرات فردوست، احمد علی مسعود انصاری که اینها هم یک نوع نگاه خاص در جریان تاریخ نگاری معاصر است.

۴. **تجاری نویسان:** در کنار جداشدگان از پهلوی‌ها، طیفی از نویسندگان دوران پهلوی در داخل ایران داریم که به نوعی جزء مسئولان فرهنگی دوران پهلوی بودند که خیلی هم علائق هماهنگ با انقلاب اسلامی نداشتند و حتی دارای نقاط اختلاف هم هستند. آنان بعد از انقلاب خصوصاً از دهه هفتاد به بعد شروع به انتشار آثار خود در حوزه تاریخ معاصر نمودند که این سبک نگارش بیشتر به حالت داستانی و بعضاً باهدف تلطیف پهلوی‌ها است. آقای مسعود بهنود در رأس تجاری نویسان قرار دارد. این جریان مجموعه قابل توجهی است که باید به آن پرداخته شود چرا که یکی از غالب‌ترین مجموعه‌های تاریخی در ایران به لحاظ گستره انتشار و توجه خوانندگان است.

ب. مخالفان پهلوی

پس از چهار گروه فوق، ۳ گروه جزء مخالفان رژیم پهلوی به شمار می‌آیند که عبارتند از:

۱. **اسلام‌گرایان:** گروهی که با اعتقاد به رهبری حضرت امام خمینی و از منظر اسلام‌گرایانه به بیان قضایای تاریخی پرداختند.

۲. **چپ‌گرایان:** گروهی که براساس نگرش مارکسیستی در حوزه اندیشه و سیاست به گزارش تاریخی و تحلیل آن روی آورده‌اند.

۳. **ملی‌گرایان:** گروهی که با توجه به تفکر اصالت ناسیونالیسم بر اسلام و محوریت دکتر مصدق و مهندس بازرگان تاریخ دوره معاصر را گزارش و تحلیل کرده‌اند.

ج. تاریخ نگاری دانشگاهی

۱. **تاریخ نگاری دانشگاهی داخل ایران:** تاریخ نگاری دانشگاهی داخل ایران، با توجه به ادعای بی‌طرفی، نوعی بی‌توجهی را نسبت به تاریخ نگاری انقلاب اسلامی اعمال کرده است که به ویژگی‌ها و مشخصه‌های آن اشاره خواهد شد.

۲. **تاریخ نگاری دانشگاهی خارج ایران:** یک نوع نگرش تاریخ نگاری دانشگاهی خارج از ایران است که آنان با توجه به متدهای دانشگاهی و روش‌های علمی کشور خودشان عمل می‌کنند. آنان سبک خاصی در تاریخ معاصر دارند که در این میان می‌توان به کتاب شیر و عقاب، دیکتاتوری و توسعه سرمایه داری در ایران و یا کتاب ایران انقلاب به نام خدا و کتاب ایران سراب قدرت، اشاره کرد.

د. **تاریخ نگاری نویسندگان حامی انقلاب اسلامی در خارج:** طیف دیگری که باید مورد توجه قرار گیرند، نویسندگان مسلمان موافق انقلاب اسلامی در خارج از ایران هستند. که در این بین از نویسندگانی مثل: کلیم صدیقی، راشد الغنوشی، مرحوم شهید فتحی شقاقی و علی عزت بگوویچ می‌توان نام برد.

ه. **تاریخ نگاری روشنفکری:** در کنار این جریان‌ها، طیف جدید تاریخ نگاری که طی سال‌های اخیر شکل گرفته است جالب توجه و قابل بررسی و باید در یک سبک تاریخ نگاری قرار بگیرند و آن

طیف تاریخ‌نگاری روشن‌فکری است که به لحاظ خاستگاه اجتماعی، این طیف به اسلام‌گراها تعلق دارند و از لحاظ شیوه و روش تاریخ‌نگاری به تجاری‌نویس‌ها شباهت دارند و به لحاظ منظر و نگرش تاریخ‌نگاری شبیه به ملی‌گراها هستند. که یک سبک به خصوص است و باید به طور جداگانه مورد بررسی قرار بگیرند.

امکان خرده‌گیری بر نوع تقسیم‌بندی

البته ممکن است نگرش‌های دیگری نیز وجود داشته باشد و یا احیاناً تقسیم‌بندی‌های دیگری نیز قابل اعمال باشد؛ در این تقسیم‌بندی بر اساس حداکثر مورد قبول همه طیف‌ها که نسبت به مجموعه‌ای از واقعیت‌ها اذعان دارند این تقسیم‌بندی انجام گرفته است و البته ممکن است طیف تاریخ‌نگاران تجاری‌نویس خود را ناب‌ترین گروه تاریخ‌نگار معرفی نمایند. معذک که مجموعه آنچه در این تقسیم‌بندی صورت گرفته مورد اقبال جمع‌زبانی از محققان تاریخ‌نگار گرفته و این تقسیم‌بندی محصول مباحث فراوان در این حوزه است.

تاریخ‌نگاری پهلوی‌ها:

در خصوص تاریخ‌نگاری پهلوی‌ها، دو گونه طبقه‌بندی کلی می‌توان ارائه داد. اولین طبقه نگارش‌های محرمانه؛ دومین طبقه نگارش‌های علنی پهلوی‌ها که به سه دسته تقسیم می‌شود که عبارتند از: ۱. باستان‌گرایی ۲. تمجیدی ۳. توجیهی.

نگارش‌های محرمانه در واقع توجه به دریافت‌ها و برداشت‌های واقعی کسانی است که در آن دوره دستی بر آتش داشتند. تاریخ‌نگاری محرمانه بیشتر در غالب یادداشت‌های روزانه و یا اسناد محرمانه سیاسی و امنیتی قابل توضیح است. از بین یادداشت‌هایی که از دوره پهلوی به جای مانده، خاطرات اردشیر جی و یادداشت‌های اسداله علم می‌باشد که بسیار ارزشمند و در خور توجه است. این یادداشت‌ها گویای بسیاری از حقایق مربوط به دوران حاکمیت پهلوی اول و دوم در ایران است. هم اردشیر جی و هم اسداله علم مهره‌ها و اشخاصی هستند که به لحاظ میزان اعتبار و نفوذ در دستگاه پهلوی هیچ کس به اندازه آنها اعتبار و نفوذ نداشته و انصافاً فرمانروای مطلق ایران بوده‌اند و در خیلی از موارد عقایدشان را بر شاه تحمیل می‌کرده‌اند. در خصوص اسداله علم باید گفت که به علت دارا بودن سمت نخست‌وزیری و وزارت دربار وی ارتباط بسیار نزدیکی با انگلیسی‌ها و آمریکائی‌ها داشته و عملاً یک دولت مقتدری را در وزارت دربار تشکیل داده بود که ورای دولت‌ها تصمیم می‌گرفت. یادداشت‌های علم به خوبی نشان می‌دهد که نخست‌وزیر در دست او جز یک مقام مسئول با حداقل اراده لازم چیزی دیگر نبوده و کاملاً تحت تأثیر اراده او بوده است. وی به راحتی می‌توانسته هر وقت اراده کند تصمیمات دولت را به نوعی نقض کند و یا این که در تعاملات منطقه‌ای، به عنوان فردی مقتدر که قابلیت نفوذ و اعمال تصمیم دارد، دخالت نموده و تصمیم‌های مهمی به نفع دیدگاه‌های خود و دولت انگلستان بگیرد.

قسمت‌هایی از یادداشت‌های علم تحت عنوان "خاطرات من و شاه" توسط آقای عبدالرضا هوشنگ

مهدوی چاپ گردید. که به علت ترجمه چند باره آن با متن اصلی تفاوت‌های بسیاری پیدا کرده است. اما متن اصلی تحت عنوان یادداشت‌های علم چاپ شده است که در این یادداشت‌ها نکات قابل توجه زیادی وجود دارد. به طور مثال یکی از نکات در خصوص مواد مخدر است. در جلد سوم صفحه ۱۴ (تاریخ ۲۲/۶/۱۳۵۲) وی می‌نویسد:

یک نفر که به علت حمل چند گرم هروئین به اعدام محکوم شده بود، مادرش عریضه داد، به اعلیحضرت نشان دادم. شاه فرمودند: به هر حال این تریاک کاری را دوباره در شرکت‌های سهامی زراعی شروع کنیم کار خوبی است، عرض کردم، زراعت پر منفعتی است؛ من امسال با اجازه وزارت کشاورزی سی هکتار زراعت کردم. یا در جای دیگر می‌گوید:

در سال ۱۳۸۴ که مسجدالاقصی را آتش زدند یکی از اقداماتی که به نظر رسید هم اعراب را فریب داد و هم اسرائیل را راضی کرد و هم ایرانی‌ها را ساکت کرد این بود که بازسازی مسجدالاقصی را ما بر عهده گرفتیم و از این طریق هم دل اعراب را به دست آوردیم و هم اسرائیلی‌ها را راضی کردیم و هم از این طریق بحران را خاموش نمودیم.

علم همچنين گزارشاتی از دلالتی محبت، مسائل اقتصادی و یا سیاسی را بیان می‌کند. یادداشت‌های اسدالله علم از بهمن سال ۱۳۴۷ (فوریه ۱۹۲۹) شروع شد. آنچه از محتوای نخستین جلد آن بر می‌آید آن است که پیش از این جلد دیگری نیز نوشته شده است که ویراستار و خانواده او نتوانستند آن را ببینند. اسدالله علم این یادداشت‌ها را به طور معمول پس از کار روزانه و در ساعت‌های نیمه شب و یک بامداد نوشته که در نگارش آنها وسواس خاصی از خود نشان داده است. وی ابتدا این یادداشت‌ها را در یک دفتر می‌نوشت اما پس از مدتی آن‌ها را به کاغذ کلاسر منتقل کرد و نوشته‌ها را در یکی از بانک‌های سوییس به امانت گذاشت که به صورت مجموعه پنج هزار صفحه‌ای باقی مانده است. علم در واپسین ماه‌های عمر خویش که به شدت نگران آینده سلطنت پهلوی بود به همسرش وصیت کرد:

این یادداشت‌ها را زمانی منتشر سازند که دودمان پهلوی در ایران سلطنت نمی‌کند. در اوایل سال ۱۳۶۵ اسدالله علم به طرز دردناکی در اثر بیماری سرطان خون و بیماری‌های مقاربتی درگذشت. (جالب اینکه شاه، علم و عبدالکریم ایادی هر سه با بیماری مشترکی جان دادند) پس از گذشت ده سال از پیروزی انقلاب اسلامی، ملک تاج قوام همسر علم و دختران وی در خرداد ۱۳۶۶ به این نتیجه رسیدند که زمان انتشار یادداشت‌ها فرا رسیده است. بنابراین از دوست دیرینه علم، علینقی علیخانی - وزیر سابق اقتصاد در دوران علم و دولت‌های بعد از وی - یکی از افرادی که دوستی و ارتباط خانوادگی خود را با خانواده علم حفظ کرده بود؛ خواستند یادداشت‌ها را آماده چاپ کنند. این یادداشت‌ها ابتدا به انگلیسی توسط «نیکلاس وینیسنت» استاد تاریخ دانشگاه کمبریج ترجمه و در سال ۱۹۹۱ م. در لندن منتشر شد. متن انگلیسی یادداشت‌ها در سال ۱۳۷۱ توسط گروه مترجمان انتشارات

طرح نوبه صورت‌گزینی منتشر شد. این کتاب که زیر نظر دکتر عبدالرضا هوشنگ مهدوی و با عنوان "گفت و گوهای من با شاه، خاطرات محرمانه اسداله علم" به بازار آمد با متن اصلی تفاوتی فاحش دارد، چرا که متن اصلی توسط انگلیسی‌ها به صورت‌گزینی به انگلیسی برگردانده شد و طبیعی است که آن‌ها هم ملاحظات ویژه خود را داشته باشند. پس از آن نیز دوباره به صورت‌گزینی منتشر شد. بنابراین تطبیق اصلی یادداشت با ترجمه فارسی حکایت از تفاوت بسیار فاحش دو اثر فارسی دارد. چرا که مترجمان فارسی این اثر، ادبیات درباری و اشرافی علم را به طور جدی تغییر داده و به عبارت دیگر آن را "ایرانیزه" کردند. رعایت ملاحظات سیاسی باعث شد که متن اصلی دست‌نوشته‌ها تا حدود زیادی دچار تغییر، کاستی یا افزونی شود و بعید است که آقای "نیکلاس وینست" هم در ترجمه آن در جهت جلوگیری از برخورد با منافع انگلستان، دخل و تصرفی نکرده باشد. پس از مدتی، انتشارات کتاب سرا جلد اول از یادداشت‌های علم - متن کامل دست‌نوشته‌ها - را با مقدمه طولانی و زندگی‌نامه طولانی‌تر اسدالله علم به قلم علیخانی منتشر کرد.

مجموعه یادداشت‌های علم که انتشار آن همچنان ادامه دارد و به ظاهر بالغ بر چندین مجلد دیگر - علاوه بر سه جلد منتشر شده تا سال ۱۳۷۷ - خواهد بود، حکایتی هر چند ناقص اما در عین حال جامع از سلطنتی است با ساختارهای پوسیده، فاسد و غیر مردمی و همچنین دولت مردانی که جز تملق و چاپلوسی نمی‌دانستند. این مجموعه یادداشت‌ها را باید از چند زاویه دیگر نیز مورد توجه قرار داد و آن اینکه اسداله علم در بسیاری موارد، خود را در زد و بندهای سیاسی، اقتصادی و امنیتی که در آنها حضور داشته پوشیده نگه می‌دارد و بیشتر نقش کد خدامنشی به خود می‌گیرد. علم، خود را بی‌عیب می‌بیند و چنین الفاء می‌کند که انگار تقصیری در کوتاهی‌ها ندارد. علم به قساوت‌ها و بی‌رحمی‌هایی که در حق مردم روا داشته، اقرار دارد و آن را افتخاری برای خود می‌داند. از سوء استفاده‌ای که از انسان‌های بدبخت زیر سلطه خویش داشته راضی به نظر می‌رسد و هشدارهایشان فقط به خاطر از دست ندادن اقتدارش می‌باشد و آتوریت‌های است که ممکن بود در اثر اعتراض مردم و یارفع حمایت آمریکا برداشته شود. یادداشت‌های علم آئینه‌ای است هر چند غبار گرفته از بطن سلطنت و شاهنشاهی که مردم ایران بهتر از هر کس دیگر آن را شناختند.

در کنار یادداشت‌های علم که جزء یادداشت‌های محرمانه بوده یادداشت‌های دیگری از پهلوی‌ها در دست داریم که آنها عمدتاً اسناد به جای مانده از ساواک و سازمان‌های امنیتی است.

یکی از نکات قابل توجه این است که در سازمان امنیت (ساواک) سعی می‌کردند به هم دروغ نگویند. نمونه آن هم گزارشی است که به رغم آنچه پهلوی‌ها درباره حضرت امام (ره) در روزنامه اطلاعات در سال ۱۳۵۶ چاپ کرده بودند که "ایشان روحانی گمنامی است که به دنبال شهرت بوده و...". سندی وجود دارد که در ۲۸ خرداد ۱۳۴۲ ساواک در قم تهیه کرده بود و در آن بیان داشته بودند:

"حاج آقا روح‌الله خمینی در خمین متولد شده برای تحصیل به قم آمده است و چند سال در

قم تحصیل کرده سپس به اصفهان رفته و چند سال هم آنجا تحصیل کرد. مجدداً به قم آمده و در محضر آقای حاج شیخ عبدالکریم به تحصیل اشتغال داشت. مدتی هم تحصیل حکمت نمود. مجتهد مسلم است در علوم معقول و منقول بسیار وارد و متخصص است. ابتدا در قم تدریس معقول می کرد. عده‌ای او را هو کردند. حاج شیخ عبدالکریم از او حمایت کرد و او را مأمور تدریس فقه و اصول نمود و تدریس حکمت را به آیت الله قاضی تفویض کرد پس از فوت حاج شیخ عبدالکریم مورد احترام مرحوم بروجردی بوده و در زمان مرحوم بروجردی از مدرسین درجه اول حوزه علمیه قم بوده است. شخصی است خیلی متین و کم حرف. ۶۳ سال دارد. پدر او از خمین بوده و خیلی عصبانی و شجاع بوده است و با منازعه و اختلافی که با حاکم وقت داشته به دست حاکم کشته می شود. خودش هم مثل پدر، خیلی بی باک و شجاع است. به علوم جدید و سیاست روز هم آشنایی زیادی دارد در سال‌های ۲۳ و ۲۴ کتابی علیه اعلی حضرت فقید رضاشاه نوشته است. همیشه اهل مبارزه و سیاست بود. پنج سال قبل رساله نوشته و در مقام مرجع تقلید قرار گرفته و پیروانی هم داشته است!

از این مطالب متوجه می شویم که به خوبی ایشان را می شناختند، ولی آن چیزی که در بیرون معرفی می کردند امر دیگری بوده است. بسیاری از سخنرانی‌ها و اظهار نظرهای مربوط به نیروهای مخالف رژیم پهلوی و مبارزان انقلاب اسلامی را که تقریباً محو شده بود توسط مأمورین ساواک عیناً یادداشت شده و دیدگاه‌ها باقی مانده است.

در خصوص اسناد ساواک باید توجه داشت که این اسناد علی رغم اعتبار قابل توجهی که دارند، منتهی در یک سری اسنادهای ساواک تشکیک‌های جدی است و آن برمی گردد به اینکه اشخاصی می خواستند پرونده آنها در ساواک واقعی نباشد و یا پرونده آنها در ساواک علنی نشود و یا اینکه با بازجویی‌ها بعضاً دروغ‌های حرفه‌ای هوشمندانه می گفتند و یا پرونده‌ای که شخصی مرتکب شده، دیگری به عهده می گرفته است، مثلاً: عزت الله شاهی که در جریان گروگان‌گیری پسر اشرف دخالت داشته و هم اکنون به عزت الله مطهری تغییر نام داده می گوید: وقتی که پسر اشرف را گرفتیم، ساواک خیلی دنبال این قضیه بود و عده زیادی را دستگیر کرد و بنده هم جزء دستگیر شدگان بودم. در بازجویی‌ها خیلی مقاومت کردم، یک روز در مسیر راه روی زندان اتفاقی با محمد حنیف نژاد رو به رو شدم. می دانستم که او به اعدام محکوم شده است، حنیف نژاد گفت که شهرام را ما گرفتیم، وی با پذیرش مسئولیت گروگان‌گیری پسر اشرف از ما خواست منکر گروگان‌گیری شویم.

هادی غفاری در خاطراتش به طور شفاهی بیان می کرد:

یک روز در قم دنبال کاری بودم که متوجه شدم مأمور ساواک در تعقیبیم می باشد، چاره‌ای نداشتم جز اینکه مأمور را سر کار بگذارم. بنابراین رفتم سر قبرها در حرم و قبرستان شیخان قم شروع به فاتحه خواندن کردم و بعدها در پرونده‌ام دیدم نوشته بودند که این شیخ آدم بی کار و کاری به جز خواندن فاتحه برای اهل قبور ندارد.

در این میان دیده شده جهت اعتراف، نیروهای ساواک دست به یک سری از مسائل غیر اخلاقی

زده‌اند و یا آنکه در موارد بسیاری اعضاء مرتبط با یکدیگر بعد از چهل و هشت ساعت از دستگیری می‌بایست تغییر مکان و هویت می‌دادند، چرا که فرد دستگیر شده موظف بود که تا چهل و هشت ساعت مقاومت و شکنجه را تحمل نماید، به همین خاطر بازجویی‌ها در چهل و هشت ساعت اول بسیار سختگیرانه و با شکنجه‌های شدید همراه بود، شکنجه‌هایی که منجر به شهادت بیش از ۵۰ نفر در بازداشتگاه‌های ساواک شده است، بنابراین باید جهت رجوع به متون اسنادی ساواک در خصوص بازجویی‌ها و جهت گیری‌های آن دقت و تأمل بیشتری روا داشت و شرایط شکنجه و برخورد ساواک هر چند برای محققان و یا خوانندگان قابل درک نیست به همین خاطر برای قضاوت در مورد اسناد ساواک باید به این قضایا توجه شود.

تاریخ نگاری علنی پهلوی‌ها:

تاریخ نگاری علنی پهلوی‌ها به سه دسته تقسیم می‌شود که عبارتند از: ۱. باستان گرایی ۲. تمجیدی ۳. توجیهی. بعد از انقلاب آنچه اتفاق افتاد این روش اخیر است، دو روش دیگر کمتر مورد اعتنا است.

۱. تاریخ نگاری باستانی

از زمان رضاخان شروع شد و تا سال ۱۳۵۷ ادامه داشت. از کاوش و احیا مراکز منصوب به پادشاهان باستانی ایران نظیر کاوش قبر کوروش و تاریخ‌هایی که نوشته شده، تا می‌رسد به جشن‌های ۲۵۰۰ ساله و نهایتاً تغییر تاریخ هجری شمسی به شاهنشاهی. یعنی علاوه بر اینکه حکومت این نگاه تاریخی را پیگیری می‌کرد، به نوعی تبدیل به یک فرهنگ و جریان جاری در جامعه می‌شد.

۲. تاریخ نگاری تمجیدی

تاریخ نگاری تمجیدی بعد از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ شروع شد، وقتی که قدرت شاه در ایران تثبیت شد، عملاً هر چه که در ایران به لحاظ متن تاریخی منتشر شد در تمجید و ستایش شاه بود. نقطه اوج این آثار را می‌توان در کتاب "جلال و شکوه شهر بانوی ایران" نوشته رسول پرویزی یا آثار نویسندگان خارجی مثل کتاب "عظمت بازیافته" یا کتاب‌هایی مثل "مأموریت برای وطنم" و یا کتاب "به سوی دروازه‌های تمدن بزرگ" دید و کتاب‌هایی از این دست که در ایران جز عظمت، شکوهمندی، رشد و تعالی و پیشرفت چیز دیگری نمی‌بیند.

۳. تاریخ نگاری توجیهی

تاریخ نگاری توجیهی پهلوی‌ها که آغاز آن بعد از انقلاب است به نکات زیر توجه دارد و چهار چیز عملاً در همه آنها وجود دارد.

۱. وقوع انقلاب اسلامی در ایران یک فاجعه بوده است. همه آثار پهلوی‌ها، بعد از انقلاب به طور مشترک وقوع انقلاب را یک فاجعه می‌دانند.

۲. موقعیت و نسبت شخصیت‌ها طوری است که هیچ نسبتی با وقوع فاجعه ندارند. یعنی به نوعی خودشان را توجیه می‌کنند و از آنچه باعث وقوع انقلاب شد فاصله می‌گیرند. قدر مشترک همه این آثار

آن است که تلاش دارند برای وقوع انقلاب مقصری را معرفی کنند. در کنار قصورهای صورت گرفته؛ تا قبل از انتشار خاطرات عبدالمجید مجیدی شش یا هفت نفر مقصر در آثار مختلف معرفی شده بودند. مثلاً محمدرضا پهلوی در کتابش می گوید: دشمنان خارجی ایران نتوانستند پیشرفت جامعه ایران را ببینند و نهایتاً زمینه‌های شورش و اعتراض علیه من را فراهم کردند. اشرف می گوید: این کار آمریکائی‌ها بوده است. جهانگیر تفصلی می گوید: این مشاوران فاسد شاه بودند. شاه آدم خوبی بود ولی مشاورانش بسیار بد بودند. فریدون هویدا در کتاب سقوط می گوید: برای وقوع انقلاب در ایران هیچ دلیلی بهتر از وجود خود شاه نمی توانست باشد. یعنی اگر رفتار شاه را تجزیه و تحلیل کنید، می فهمید که برای وقوع انقلاب دلیل دیگری نیاز نیست. این آدم آن قدر فاسد بوده که جامعه به خاطر صرف وجود چنین آدمی در رأس قدرت، دست به انقلاب می زند. خود هویدا در محاکمه‌اش می گوید که من مقصر نبودم بلکه سیستم فاسد بوده. علی امینی در خاطراتش می گوید: مسئولان جبهه ملی باعث این حادثه شدند و در زمانی که دولت تشکیل دادیم اگر همکاری می کردند، می توانستیم شاه را تعدیل کنیم و از این طریق اجازه ندهیم به خاطر مسائلی که کشور به آنها مبتلا شده، آیت الله خمینی و مذهبی‌ها فرصت کنند در سیر مبارزه سیاسی بیایند و کشور دچار این فاجعه شود. بعد عبدالمجید مجیدی می گوید: افزایش قیمت نفت سبب وقوع این حادثه شد. دوباره خود ایشان ساواک و حزب رستاخیز را مقصر معرفی می کند. جالب اینکه در کتاب "دخترم فرح" علاوه بر عناصری که قبلاً به عنوان مقصر معرفی شده بودند، شرکت‌های چند ملیتی نفتی و فرودست و قره باغی و... را هم به عنوان مقصر نشان دادند.

برخی اشخاص مجموعه‌ای از کتاب‌های پهلوی‌ها را خواندند و براساس آن کتاب نوشتند و هر یک شخص و یا بخشی را مقصر معرفی کرد. بخش‌هایی از گفتمان پهلوی‌ها در داخل ایران پذیرفته شده است. ما به عنوان نمونه چند اثر را مورد ارزیابی قرار می دهیم.

۱ - "پاسخ به تاریخ" محمدرضا پهلوی

پاسخ به تاریخ اولین کتابی است که بعد از انقلاب از سوی پهلوی‌ها نوشته شد. نویسنده کتاب پاسخ به تاریخ محمدرضا پهلوی است که با هدف پاسخ دادن به آنچه علیه او در جریان انقلاب مطرح شد، به رشته تحریر در آورد یا برای او به رشته تحریر در آوردند. با مطالعه این کتاب ملاحظه می کنیم که ایشان در بعضی موارد به علت ناآگاهی که نسبت به قضایا داشته مطالبی را علیه خود اقرار می کند. اما به شدت اصرار دارد که در وقایع انقلاب وی مقصر نبوده است. نویسنده واقعی کتاب نیز مشخص نیست زیرا این کتاب احتمالاً ابتدا به صورت پنهانی توسط خانم ترزاوو و با نظارت دکتر نصر به زبان انگلیسی ترجمه شد و بعد توسط هوشنگ نهنوندی به فارسی ترجمه شده، ولی هنگامی که کتاب را مطالعه می کنیم و به زبان و ادبیات آن توجه می کنیم، می بینیم مخاطب اصلی کتاب ایرانیان نیستند و در واقع کتاب، پاسخ شاه به اروپاییان است و حتی در ابتدای کتاب می گوید: خواست من این است که متن نهایی کتاب به زبان انگلیسی باشد.

ترجمه این کتاب از انگلیسی به فارسی توسط سه نفر انجام شده است. آقایان دکتر حسین ابوترابیان،

حمید سیف زاده و شهریار ماکان به ترتیب آن را ترجمه کرده‌اند. البته متن منتشر شده زیاد با هم تفاوتی ندارند، اما آقای ابوترابیان در بعضی از نقاط ترجمه پاورقی آمده است و دخل و تصرف مترجمین در متن اشتباهات شاه را بیان کرده است و احساسی که او علیه دکتر مصدق و یا حضرت امام خمینی داشته است را توضیح داده است و یا در بسیاری قسمت‌ها مطالبی که در مورد ساواک منتشر شده و شاه در صدد پنهان کاری بوده و یا قسمتی از کتاب که در مورد امام و مراجع نکته‌ای آورده که ایشان و بقیه ملاها دسیسه گر و افسونگر هستند و با افسون‌گری و وحدت با مارکسیست‌ها مردم را به دنبال خود کشیدند یاد کرده است. در جایی دیگر از امام به عنوان شخصیت گمنامی که در حوادث سیاسی ایران بر این موج سوار شد یاد می‌کند.

نظر به آمار و ارقامی که در این کتاب دیده می‌شود، با وجود اینکه شاه در آن ایام به خاطر بیماری قادر به تفکر نبوده و به علت افسردگی ساعت‌ها به قسمتی خیره می‌شده و ضمن اینکه ایشان بعد از خروج از ایران مدت طولانی زنده نبودند در انتساب واقعی این کتاب به محمدرضا پهلوی تردیدی اساسی وجود دارد. هر چند در مورد کتاب‌های دیگر شاه مثل پیش به سوی تمدن بزرگ و مأموریت برای وطنم گفته می‌شود توسط ذبیح‌الله صفا نوشته شده بود و امضاء محمدرضا پهلوی پای این کتاب‌ها آورده شده است. کتاب "پاسخ به تاریخ" دفاعیه‌ای است که از طرف شاه نوشته شده است، ولی ممکن است این دفاعیه را وکلای شاه نوشته باشند منتهی با توجه به ادبیات حاکم بر این متن پهلوی‌ها آن را قبول دارند. کتاب مطالب بسیار قابل توجهی در خصوص همکاری شاه با اروپا، انگلیس‌ها و خصوصاً با آمریکائی‌ها دارد. با توجه به اینکه بیشتر مخاطبان این کتاب اروپائی‌ها و آمریکائی‌ها هستند، سعی کرده که شخصیت‌های خشن حکومت خود را بی‌گناه نشان دهد. مثلاً ارتشبد پاک‌روان - رئیس ساواک - را افرادی بی‌گناه و فیلسوف معرفی می‌نماید. در این کتاب شاه در مورد هویدا، نصیری و مقدم می‌گوید: "این اشخاص هیچ کدام دستوری از من برای شکنجه زندانیان نگرفتند، ولی با این وجود اعدام شدند." در واقع شاه در پی آن است که هم خود و هم این افراد را بی‌گناه نشان دهد. وی می‌نویسد: من اختیار تخفیف دادن محکومیت‌ها و یا بخشودگی‌های زندانیان را داشته‌ام و همیشه تا سر حد امکان از آن استفاده می‌کردم و همه تقاضاهای تخفیف و بخشودگی را که توسط قضات به من ارائه می‌شد، امضا می‌کردم و همه کسانی را هم که بر جان من سوء قصد می‌کردند، برخلاف نظر دادستان می‌بخشیدم.

۲ - "من و برادرم" اشرف پهلوی

در کنار کتاب پاسخ به تاریخ، کتاب "من و برادرم" از اشرف پهلوی کتاب بسیار قابل استفاده‌ای است. این یادداشت‌ها را اشرف در آمریکا نوشت. نگاه اشرف در این کتاب حاکی از این مسئله است که انقلاب را در ایران آمریکائی‌ها به راه انداختند. وی اشاره دارد که آمریکائی‌ها متوجه شده بودند در ایران، تمدن بزرگی در حال پیشروی است و امکان دارد به قدرت برتر منطقه تبدیل شود و در این صورت امکان کنترل آن وجود ندارد. لذا دست به توطئه زدند و شرایط را در ایران به گونه‌ای ترتیب دادند که انقلاب در ایران صورت گرفت.

اشرف در این کتاب حقایق بسیاری را روشن می‌کند و البته نظرش بر روشن کردن حقایق نبوده است، بلکه سیر طبیعی زندگی خود را بیان می‌کند که چگونه اشرف به عنوان دختر پادشاه هراز گاهی به کسی علاقه‌مند می‌شد و یا هم‌زمان با داشتن شوهر به دنبال دیگران می‌رفته و از جدایی‌های شخص خود در این مسیر چگونه استفاده می‌کرده است. یا ملاقاتی را که با استالین انجام داده و دخالتی که در عرصه قدرت کشور داشته. به قول جهانگیر تفضلی در دهه ۲۰، سلطنت مشروطه و قانونی از آن اعلی حضرت بود ولی سلطنت غیر واقعی و غیر مشروطه از آن والا حضرت بود او نخست وزیر تعیین می‌کرد و یا شخص را از پست‌اش عزل می‌کرد و خود اشرف هم به این قضیه اقرار می‌کند. جالب‌تر از همه وی به هماهنگی خودش با کودتاگران آمریکایی و انگلیسی اشاره دارد که توسط آنها به جلسات دعوت می‌شد و نامه ژنرال شوارتسکف را اشرف از طریق ثریا به شاه می‌رساند و در واقع اشرف اشاره‌هایی دارد به سوء استفاده‌هایی که از قدرت انجام داده و تهمت‌هایی که علیه او زده‌اند را رد نمی‌کند و این امور را سیر طبیعی زندگی خودش می‌داند. این کتاب برای بیان حقایق این دوره، بسیار مورد نیاز و مهم است.

۲- تاریخ نگاری آمریکایی‌ها:

طیف دیگری که نگرش و آثارشان باید مورد توجه قرار گیرد خاطرات و یادداشت‌های مقامات آمریکایی و نمایندگان سیاسی دولت‌های خارجی در ایران است. در غالب این آثار به وضعیت ایران قبل از انقلاب و اهمیت روابط شاه و ایران برای آمریکا و غرب اشاره شده است. از آنجا که ایران برای ایالات متحده یک پایگاه مهم استراتژیک بود، همسایگی با شوروی و بر نفت، حضور در شمال خلیج فارس که عملاً بر کل منطقه خلیج فارس مسلط بود. به اضافه این که به هر میزان که آمریکا از ایران نفت می‌خرید اسلحه و کالاهای مصرفی به ایران صادر می‌کرد. مثلاً سال ۵۶ ایران حدود ۲۲ میلیارد دلار نفت صادر و حدود ۲۴ میلیارد دلار کالاهای مصرفی وارد می‌کند. (کتاب ایران سراب قدرت رابرت گراهام، گزارش خوبی از وضعیت واردات کالاها و هزینه‌هایی این دوران دارد).

با پیروزی انقلاب آمریکایی‌ها پایگاه بزرگی را از دست دادند. طبیعتاً باید به مردم خودشان می‌گفتند که چه چیزی سبب شد که در ایران پایگاهی به این عظمت را از دست دادند. ضمناً واقعیت این بود که تعامل انقلاب و کشمکش نیروهای انقلاب و رهبری با ایالات متحده بود، نه با شاه، شاه در واقع یک واسطه بود. وقتی که آثار تاریخی آمریکایی‌ها را می‌خوانید می‌فهمید که شاه این میان‌عددی نیست. خاطرات سولیوان، کارتر، برژینسکی، سرهنگ چارلز بکویت و در کنار آن خاطرات رئیس‌جمهور فرانسه ژیسکار دستن و آنتونی پارسونز را ملاحظه‌نمائیم. بعد وقتی همه اینها تنظیم می‌شود، حتی در تنظیمی که رادیو بی بی سی در برنامه رادیویی انقلاب ایران به روایت بی بی سی داشت، همگی به خوبی نشان می‌دهند که سطح درگیری و برخورد، در سطح شاه و امام نیست. جالب‌تر از همه اینها خاطرات هامیلتون جردن است. او سطح برخورد را بین آمریکا و مردم ایران و رهبری انقلاب می‌داند. بنابراین ضرورت دارد به منابع آمریکایی‌ها هم به طور جدی توجه کنیم؛ ضمن اینکه فقط به منابع منتشر

شده سران آمریکا خیلی نمی‌توان اطمینان کرد. البته معتقدم منابع با ارزش‌تر دیگری دارند که آن اسناد منتشر خواهد شد و یا اسناد سفارت آمریکا که بخشی از منابع محرمانه‌ای است که می‌تواند دست مایه تاریخ‌نگاری دوره ماقرار گیرد که در این دوره چه طور آمریکایی‌ها تلاش کردند بر موج انقلاب سوار شوند یا در برابر آن بایستند و چه طور امام توانست همه این خطرات و فشارها را به نوعی از سر بگذارد. این یک نوع نگاه تاریخ‌نگاری است که به نظرم گفتمان نیروهای مسلمان ما شدیداً از توجه به نگاه آمریکایی‌ها تهی است. یعنی واقعاً نمی‌دانیم آمریکایی‌ها راجع به ما چه فکر کردند و چه گفتند. برای نمونه، چند کتاب از آمریکایی‌ها و... را که در تاریخ دوره معاصر بسیار مهم می‌باشند، آورده‌ایم.

۱. اسرار سقوط شاه و گروگان‌گیری

برژینسکی که در سال‌های ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۰ به عنوان مشاور امنیتی کارتر در صحنه سیاست، حضور فعالی داشت، در این کتاب طی دو فصل، سقوط شاه و ماجرای گروگان‌گیری را مورد بررسی قرار می‌دهد.

او در خاطرات خود، حوادث و ماجراهای ایران و نیز برداشت مقامات حکومت آمریکا از این حوادث را از درون کاخ سفید، مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد. وی در این زمینه، بیش از هر فرد دیگری قادر است از مسائل پشت پرده‌ای که در کاخ سفید، درباره انقلاب ایران و نیز موضع‌گیری آمریکا در قبال حکومت شاه در طول بحران رخ می‌داد، سخن به میان آورد.

نوشتار برژینسکی همچنین بازگوکننده تضادهای موجود در کاخ سفید، درباره حوادث ایران می‌باشد. وی در بخشی از کتاب خود می‌نویسد: در خلال چند هفته مذاکرات، به جای بحث بر سر چگونگی کمک به شاه برای نجات خودش، شکاف و تفرقه در کاخ سفید رخ داد و قضیه چگونگی نجات ایران برای منافع آمریکا حتی بدون وجود شاه مطرح گردید. برژینسکی ارائه‌دهنده آن نوع طرز تفکری است که خواهان حل مسائل از طریق خشونت و توسل به سرکوب نظامی است. او در نوشته‌های خویش بارها از این مسئله شکایت می‌کند که چرا دست اندرکاران بلند پایه کاخ سفید، به جای دادن امتیازات بیشتر به مخالفان شاه، با یک کودتای نظامی کار را یکسره نکردند. او در گفت‌وگوها و ملاقات‌های خود با کارتر، مسئله حمایت بی‌چون و چرا از شاه و تشویق او در دست زدن به اقدام قاطعانه علیه مخالفان را مورد تأکید قرار می‌داد.

مؤلف در بخشی از کتاب، قبل از تحلیل نهایی خود از ماجرای سقوط شاه، در مورد بازگشت امام خمینی (ره) چنین اظهار می‌دارد:

بازگشت آیت‌الله خمینی به تهران، در حقیقت وضعی به وجود آورد که در آن دو دولت برای کسب قدرت با یکدیگر به رقابت مشغول بودند. اغتشاش در خیابان‌ها گسترش یافت و نشانه‌های فزاینده‌ای حاکی از ضعیف شدن روحیه ارتش، به چشم می‌خورد و درخواستی را مستقیماً از سوی هاینر در یافت

کردیم، مبنی بر اینکه به او اجازه داده شود تا ایران را ترک کند.
برژینسکی سپس به تحلیل نهایی خود در مورد این واقعه عظیم تاریخی می‌پردازد و علت سقوط شاه را در موارد ذیل جست‌وجو می‌کند:

۱. مدرنیزه شدن سریع یک جامعه شدیداً سنتی، بی‌ثباتی‌ها و حرکت‌های انقلابی مخصوص به خود را ایجاد می‌کند.

۲. مدرنیزه کردن جامعه، محتاج به یک سیستم سیاسی است که بتواند شرکت عموم را در امور سیاسی وسعت داده و در عین حال دریچه‌های امنی نیز برای نارضایتی اجتماعی باز کند.

۳. عقاید کهن مذهبی را نباید بدون پذیرش تدریجی ارزش‌های جدید از سوی عموم مردم، از قبیل ارزش‌هایی که با گذشته ملی ارتباط دارد، ریشه کن کرد. رژیم شاه، این قوانین را زیر پا گذاشت و سیاست‌های آمریکاطی سال‌های دهه ۱۹۷۰، از جمله چهار سال حکومت خود ما، نتوانست راه حل‌های مؤثری در این رابطه پیدا کند.

برژینسکی پس از ذکر خاطرات خود از سال‌های بحرانی رژیم دیکتاتوری شاه و سال‌های انقلاب، یکی از مهم‌ترین حوادث قرن اخیر، یعنی ماجرای تسخیر سفارت آمریکا و گروگان‌گیری اعضای این سفارت را مورد بحث قرار می‌دهد، در این فصل برژینسکی، ماجرای گروگان‌گیری را از دید هیئت حاکمه آمریکا، از ابتدا تا پایان بررسی می‌کند و به ذکر واکنش‌های کاخ سفید در قبال این حادثه می‌پردازد.

۲. قدرت و اصول اخلاقی

برژینسکی پس از شرح وقایعی که به سقوط شاه انجامید به تجزیه و تحلیل انقلاب اسلامی ایران پرداخته و با این سؤال که چگونه ایران را از دست دادیم؟ چنین می‌نویسد:

شاه دست به کاری نزد، ارتش حرکت نکرد و واشنگتن هرگز فرمان کودتا را نداد. آیا می‌شد ایران را نجات داد؟ چه کسی ایران را از دست داد؟ انگشت اتهام را به سوی کسی نشانه گرفتن کار آسانی است و شاید از نظر روانی هم بیشتر رضایت بخش باشد، ولی ماجرا بسیار پیچیده است. وی در یک جمع بندی از جریان و وقایع ایران و کشمکش‌ها که در واشنگتن داشته‌اند، سه سؤال اساسی را مطرح می‌کند:

۱. آیا حفظ ایران در صورت تشکیل یک حکومت ائتلافی به موقع امکان‌پذیر بود و آیا واشنگتن به موقع این هشدار را به شاه داد که تشکیل یک دولت ائتلافی با مشارکت مخالفان راه نجات از این محمصه است؟

پاسخ نویسنده این است که پیشنهاد یک دولت ائتلافی، با توجه به عمق بحران، راه حل مناسبی نبود. در اواخر ماه اوت که وضع ایران بحرانی شد، سولیوان، سفیر آمریکا در ایران، در مرخصی بود که این خود نشانه‌ای از خوش خیالی او و عدم آگاهی از وخامت اوضاع ایران بود. منابع اطلاعاتی آمریکا از ثبات اوضاع در ایران سخن می‌گفتند. با بالا گرفتن خشونت مردم، از این لحظه به بعد مسئله برای شاه

رفرم نبود بلکه مسئله بقای او مطرح بود. اعتقاد نویسنده در آن زمان این بود که آمریکا باید شاه را در باز یافتن قدرتش یاری دهد و سپس برنامه‌های اصلاحی لازم را به موقع به اجرا بگذارد.

۲. آیا می‌شد ایران را با یک کودتای نظامی حفظ کرد؟ و آیا نظامیان ایران قابلیت چنین کاری را داشتند؟ نویسنده تردیدی ندارد که شاه در مراحل اولیه بحران می‌توانست توسط ارتش منظم خود بر اوضاع مسلط شود. البته در مراحل بعدی بحران، اقدام موفقی به حساب نمی‌آمد.

۳. آیا واشنگتن می‌بایست به طور جدی‌تر و صریح‌تری شاه را برای قبول یک راه حل مشخص تحت فشار قرار دهد؟ نویسنده معتقد بوده است که در چنان شرایطی آمریکا می‌بایست به جای شاه، تصمیم می‌گرفت. سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا به علت روشن نساختن ابعاد خطر، نقش شایسته خود را ایفا نکردند. این در حالی بود که عده‌ای از مقامات سیاسی آمریکا، دادن امتیازات بیشتری به مخالفان را کم‌خطرتر از ریسک دست زدن به یک کودتای نظامی، می‌دانستند. البته وقتی از شاه خواسته شد که دست به اقدام نظامی بزند آن قدر ضعیف بود که نتوانست در این باره تصمیمی بگیرد. هر چند این راه حل مخاطره آمیزتر بود. زیرا اگر واقعا نقشه کودتا عملی می‌شد و شکست می‌خورد و به دنبال آن یک جنگ داخلی در ایران آغاز می‌شد. بهره اصلی از این ماجرا نصیب شوروی می‌گردید و همین علت، نویسنده را از پافشاری بیشتر برای اقدام به کودتا باز می‌داشت. در نهایت برژینسکی، عوامل ذیل را باعث سقوط رژیم شاه می‌داند:

ضعف اطلاعات سیاسی و شکست سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا از اوضاع ایران؛

عوارض طبیعی مدرنیته ساختن یک جامعه سنتی؛

تلاش کارتر برای مراعات اصول حقوق بشر از سوی شاه.

۳. انتخاب‌های دشوار

سایروس ونس، وزیر خارجه آمریکا در زمان انقلاب اسلامی ایران، در کتاب خود، در تحلیل انقلاب و علل و عوامل سقوط شاه چنین می‌نویسد:

به عقیده من سقوط شاه نمونه کاملی برای بررسی چگونگی برخورد تمدن و مدرنیسم غربی با ساختار مذهبی، اقتصادی و اجتماعی یک جامعه سنتی است. فشاری که تزریق ارزش‌های جوامع غربی به جامعه ایران وارد می‌ساخت، با سرازیر شدن سیل در آمدهای نفتی از سال ۱۹۷۳ به بعد و تصمیم شاه برای تسریع در صنعتی شدن کشور و افزایش قدرت نظامی ایران، تشدید شد. ضربه‌ای که این حرکت سریع به زیربنای جامعه سنتی ایران وارد ساخت، خرد کننده بود. سرازیر شدن ثروت ناگهانی به کشور از سویی موجب فساد فراگیر و از سوی دیگر باعث جابه‌جایی عمیق اقتصادی کشور و خروج آن از مسیر طبیعی خود گردید. من اعتقاد ندارم که برخورد مدرنیسم غربی با شرایط جامعه سنتی ایران، سقوط پهلوی را اجتناب‌ناپذیر ساخته است و به تحقیق نمی‌توان این عامل را دلیل کافی برای استقرار یک رژیم مذهبی به شمار آورد. حکومت‌های نیکسون و فورد با تمکین به تمایلات شاه و تغییر اولویت برنامه‌های اقتصادی در ایران، موازنه‌ای را که در زمان حکومت جانشون به وجود آمده بود، بر

هم زدند و زمانی که کارتر در صدد اصلاح این اشتباه برآمد، هشت سال تلف شده بود. در اواسط دهه ۱۹۷۰ خود شاه هم متوجه عدم هماهنگی بین برنامه‌های اصلاحی و ارزش‌های جامعه ایران شده و در زمان کارتر نیز در جست‌وجوی راهی برای تجدید نظر در سیاست‌های خود برآمده بود. البته آنچه شاه تعقیب می‌کرد، به علت آگاهی خود او از انزوای روز افزون خاندان سلطنتی در جامعه ایرانی و تلاش برای نزدیکی به نیروهای سیاسی موجود ایران بود؛ نه تمکین به خواست‌های مادر زمینه حقوق بشر که خیلی‌ها آن را دلیل دگرگونی‌های سیاسی اخیر در ایران می‌دانند.

اما سؤال این است که آیا آمریکا می‌توانست مسیر انقلاب را عوض کند؟ وی در پاسخ می‌گوید: اگر ما از همان اول دخالت مؤثرتری نموده و شاه را وادار به تقسیم قدرت می‌کردیم، شاید کار به اینجا نمی‌کشید، اما شاید این کار به علت عمق ریشه مبارزات مذهبی، دیر شده بود.

نویسنده در ادامه می‌گوید: شاه پس از تظاهرات محرم، به فکر تقسیم قدرت افتاد که دیگر خیلی دیر شده بود، حتی در اوایل دی ماه پنجاه و هفت هم آمریکا می‌توانست بین نظامیان و گروه‌های معتدل و معتقد به اصول دموکراسی سازش به وجود آورد و در تغییر مسیر انقلاب ایران مؤثر واقع شود. اما حکومت کارتر در مقابله با بحران ایران نتوانست بر اختلافات داخلی خود فایز آید و سیاست قاطع و هماهنگی در ایران در پیش بگیرد. در اوایل ماه فوریه، ما سرانجام به این نتیجه رسیدیم که امکانات ما به حداقل خود رسیده و دیگر چاره‌ای جز گردن نهادن به شرایط انقلاب و همراه شدن با آن برای ما باقی نمانده است.

۴. ماموریت در ایران

این کتاب شامل خاطرات ویلیام سولیران سفیر آمریکاست که مترجم سال‌ها قبل در دو کتاب جداگانه، تحت عناوین اصلی آنها، ماموریت در ایران به قلم ویلیام سولیران، آخرین سفیر آمریکا در ایران ترجمه و منتشر نمود. همچنین کتاب در بخش ضمایم خود، نوشته‌های سایروس ونس، وزیر امور خارجه و برژینسکی مشاور امنیت ملی رئیس جمهوری آمریکا، درباره انقلاب ایران و پیامدهای آن را در بر دارد. این کتاب تحت عنوان توطئه در ایران ترجمه و منتشر شده است.

در بخش ضمایم همچنین یادداشت‌های کارتر درباره انقلاب و چگونگی سقوط شاه نقل شده است. در پایان کتاب مطالب ناگفته درباره وقایع روزهای آخر انقلاب و نخستین روزهای بعد از پیروزی انقلاب به ویژه اشغال سفارت آمریکا، مکمل سایر مباحث است. این مطالب از سرهنگ بازنشسته نصرالله توکلی می‌باشد. نویسنده با جمع‌آوری و انتشار مجموعه این مطالب در یک جلد، به مقایسه بین دیدگاه‌های سفیران آمریکا و انگلیس و همچنین مقایسه‌ای بین رهبران آمریکا می‌پردازد و چنین می‌گوید: خطوط مشترک و تضادهای سیاست آمریکا و انگلیس در ایران در جریان انقلاب به خوبی از مطالب آنان مشخص می‌شود. از طرفی هر دو، شاه را خودکامه، بی‌اراده و ضعیف می‌دانند. هر دو سفیر می‌خواهند چنین وانمود کنند که هیچ نقشی در جریان وقایعی که به انقلاب ایران انجامید، نداشته‌اند. از سوی دیگر، قضاوت‌ها، نوع برخورد با دولتمردان و سایر روش‌هایی که در برخورد با نیروهای

انقلابی تجویز می‌کردند. موارد تناقضی بین دو سفیر وجود دارد که حاکی از سیاست‌های کشورهای متبوعشان می‌باشد. مقایسه خاطرات و نظریات سولیوان، آخرین سفیر آمریکا در ایران و آنچه کارتر، ونس و برژینسکی، سه مقام ارشد دولت آمریکا در زمان انقلاب، درباره وقایعی که سولیوان به آن اشاره می‌کند، نوشته‌اند. آشفتگی و سردرگمی سیاست آمریکا در جریان انقلاب ایران را، به بهترین وجهی نمایان می‌سازد و بطلان این نظر را که آمریکائی‌ها در جریان انقلاب ایران هدف‌های مشخصی را دنبال می‌کرده‌اند، آشکار می‌کند.

۵. بحران

کتاب بحران، مجموعه خاطرات همیلتون جردن، رئیس ستاد کارکنان کاخ سفید در دوران ریاست جمهوری کارتر است و عمدتاً بیانگر حوادث و ماجراهایی است که در طول یک ساله آخر ریاست جمهوری کارتر اتفاق افتاده است. از جمله موضوعاتی که در این کتاب مورد بررسی قرار گرفته است، می‌توان به تلاش دولتمردان آمریکا برای یافتن محل مناسبی برای اسکان شاه بعد از فرار از ایران و همین‌طور کوشش اعضای ستاد انتخاباتی کارتر برای انتخاب مجدد وی به ریاست جمهوری آمریکا اشاره کرد. اما از آنجایی که مهم‌ترین مسئله آخرین سال حکومت کارتر را بحران گروگان‌ها و برخورد کاخ سفید با مقامات جمهوری اسلامی در مورد آزادی گروگان‌ها تشکیل می‌داد، طبیعی است که مضمون اصلی این کتاب هم بیشتر بر همین محور قرار گرفته باشد.

حسن نوشته جردن در این است که او به خاطر سوابق گذشته‌اش و افشاگری‌هایی که در مورد او انجام گرفته، به خوبی می‌داند که هرگز و حتی در صورت انتخاب مجدد کارتر به ریاست جمهوری، هیچ پست و مقامی در دستگاه حاکمه نخواهد یافت و از این رو بدون هیچ گونه محافظه‌کاری در نقش فردی که قسمت عمده فعالیت‌های محرمانه و پشت پرده کارتر در قضیه گروگان‌ها را بر دوش می‌کشید، از مسائلی سخن می‌گوید و از اسراری پرده بر می‌دارد که شاید هیچ کس برای این کار صلاحیتش بیش از او نباشد. جردن وقتی که در ملاقات با شاه برای راضی کردن وی برای عزیمت به پاناما، با پرسش شاه در مورد دیکتاتوری بودن توریکوس، رهبر پاناما، مواجه می‌شود، ضمن اعتراف به دیکتاتوری رژیم شاه، می‌نویسد:

و سوسه شدم به شاه بگویم، مردی را که او دیکتاتور می‌خواند، کارهایی انجام داده است که وی نیز با انجام آنها می‌توانست رژیم خود را نجات دهد.

نویسنده در بخش دیگری از کتاب خود به نقل از شاه، سردرگمی سیاست‌های آمریکا در قبال رژیم پهلوی را ترسیم کرده و به نقل از وی می‌نویسد:

برای من دشوار بود که درک کنم رئیس جمهور شما از من چه می‌خواهد؟ یک روز سفیر شما، سولیوان را می‌دیدم و او اصرار می‌کرد که از خود خویشتن داری نشان دهم و گاهی در همان روز از برژینسکی به من پیغام می‌رسید که نسبت به مخالفان با خشونت رفتار کنم.

نویسنده ضمن اشاره به ملاقات سفیر آمریکا با شاه در پاناما، از اظهارات شاه در این ملاقات راجع به

آرزوهای بلند پروازانه وی در مورد آموزش مردم از طریق ماهواره یاد کرده و از قول سفیر آمریکا در پانامای نویسد:

در برنامه عقیدتی خود از مدرنیزه کردن کشورش، شاه هیچ گاه فرهنگ مردمش را در نظر نگرفته بود و تعجبی نداشت اگر این بی توجهی به سقوط وی انجامیده بود.

۶. غرور و سقوط (چگونه در مورد ایران اشتباه کردم؟)

کتاب غرور و سقوط یکی از نادرترین کتاب هایی است که نویسنده در آن از خود انتقاد کرده است و آن به دلیل این است که چرا او و سایر ناظران امور، نتوانستند پیش بینی کنند که نیروهای ضد شاه یعنی بازاری ها، روحانیون و دانشجویان، در برانداختن شاه با هم همکاری خواهند کرد؟ انتقاد دوم اینکه نویسنده قدرت ارتش را به همراه ساواک، زیاده از حد تصور می کرد. او می گوید:

قدرت ارتش همه را فریب داده بود و این تصور دشوار بود که مردم غیر نظامی بی اسلحه، بتوانند خود را از دست رژیم با آن ارتش نیرومند خلاص کنند.

نویسنده از اشتباهات شاه و دادن فضای باز سیاسی به ملت در زمان نامناسب انتقاد می کند و می نویسد: هرگز کاملاً درک نکردم که چرا مرد زیرکی چون شاه، به خاطر بقای خودش هم که شده، زمانی را برای ایجاد فضای باز سیاسی انتخاب کرده که وعده های اقتصادی و اجتماعی وی به مردم تحقق نیافته بود. زمانی که روحیه سیاسی و اجتماعی ملت کاملاً در حد پایین بوده و رژیم ابتکار خود را در امر دگرگونی کامل جامعه ایران از دست داده و افق های روشنی که شاه ادعا می کرد که چیزی نمانده به آنها دست یابیم. به سیاست لیبرالیزه کردن شاه با وی صحبت نکردم، خود را سرزنش می کنم. به نظر نمی رسد که آزادی سیاسی نیروهای مورد وحشت وی یعنی «ارتجاع سیاه و انقلاب سرخ» را وارد معرکه کرده باشد. همان گونه که ذکر کردم، نخستین تجلی آزادی جدید سیاسی از جانب اپوزیسیون میانه رو بود. پس چرا نخست با نادیده گرفتن آنها و سپس با توسل به عملیات خشونت آمیز دولتی نیمه آشکار، واکنش نشان داد؟ در اواخر سال، کادر سفارت مرا تحت فشار قرار دادند تا در این مورد با شاه صحبت کنم. آنها استدلال می کردند که من او را به اندازه سایر سفرای خارجی و شاید هم بهتر، می شناختم و خودداری محتاطانه من از دخالت در امور داخلی ایران و جبهه و اعتباری در رابطه با او به من بخشیده بود که در یک چنین لحظه مهمی می توانستم روی آن اعتبار حساب کنم. آنها راست می گفتند اما من اقدام نکردم.

شاید غم انگیزترین ماجرای سال ۱۹۷۷، سفر یکشنبه پرزیدنت «کارت» و بانو به ایران در شب سال نو مسیحی بود. حدود پانصد تن از مقامات، روزنامه نگاران و مأموران امنیتی، رئیس جمهور را همراهی می کردند. هدف از سفر «کارت» برقراری اعتماد کامل میان شاه و دولت آمریکا بود که به دنبال حساسیتی که مشخصه روابط ایران و آمریکا از ژانویه ۱۹۷۷ بود، صورت گرفت. ضیافت مجلل، در کاخ «نیاوران» ظاهراً خصوصی بود، لیکن سخنرانی بعد از شام «کارت» به طور وسیع منتشر گردید. رئیس جمهور به گرمی از ایران به عنوان جزیره آرامش و ثبات در منطقه پر آشوب تجلیل کرد و با بیانی گرم از عشق

ملت ایران به شاه سخن گفت.

ماشین تبلیغات، به اغراق خود، در افسانه رابطه شاه با مردم و حقیقت دور بودن او از مردم سرپوش می‌گذاشت و تلویزیون کمک با ارزشی برای این فریب بود. به عنوان نمونه مطلبی تحت (۱۷) عنوان «جریانی که وجود نداشت» را چنین درج کرده است:

من و همسر در مراسمی که به مناسبت پنجاهمین سال سلطنت پهلوی، در آرامگاه رضاشاه برپا شده بود، حضور داشتیم. شاه و همسرش، طبق معمول، با هلیکوپتر به آنجا آمدند و در دوست یاردی آرامگاه پیاده شدند. صدای کف زدن به مدت کوتاهی شنیده شد و حدود دو دقیقه بعد، شاه و همسرش از مقابل ما عبور کردند و از پله‌های آرامگاه بالا رفتند. مراسم انجام گرفت و ما محل را ترک کردیم. من و همسر با اتومبیل به تهران باز می‌گشتیم. ناگهان مشاهده کردم که سر چهار اسب از یک کامیون بزرگ (که معمولاً برای حمل زندانیان از زندانی به زندان دیگر مورد استفاده است) دیده می‌شود. به همسر گفتم: به نظر می‌رسد که «ساواک» اسب‌ها را بازداشت کرده است کمی بعد، ما از مقابل یک تریلی که یک کالسکه دولتی را که در پلاستیک بزرگی پیچیده بودند، حمل می‌کرد، گذشتیم. گفتم: عجیب است، شاه و همسرش یقیناً با هلیکوپتر آمده بودند و حدود صد یارد یا کمی بیشتر در آن طرف پیاده شدند. وقتی به خانه باز گشتیم تمامی مراسم را از تلویزیون تماشا کردیم. با کمال تعجب مشاهده کردیم که شاه و همسرش در یک کالسکه روباز، کیلومترها می‌رانند و در طرفین جاده جمعیت به ابزار احساسات مشغول هستند. البته همه اینها ساختگی بود. آنان فقط مسافتی حدود پنجاه یارد را با کالسکه طی کرده بودند تا به پلکان آرامگاه برسند. اما برای میلیون‌ها بیننده تلویزیون تصویر کاملاً متفاوتی ارائه شده بود.

۳- تاریخ نگاری خادمان جدا شده

اما طیف دیگری که نگرش آنها در تاریخ نگاری معاصر مورد توجه است، کسانی هستند که از پهلوی‌ها جدا شدند. عناصری که در خدمت نظام سیاسی پهلوی بودند و ضمن اینکه همکاری خود را ادامه دادند، در سال‌ها و ماه‌های آخر، از آنها بریدند. در بین این دسته، کسانی که خاطراتشان را نوشتند، ما را با ادبیات به خصوصی مواجه می‌کنند که نه به ادبیات انقلابیون شباهت دارد و نه به ادبیات پهلوی‌ها. نمونه عالی این دست از ادبیات خاطرات ارتشبد حسین فردوست، خاطرات ارتشبد عباس قره باغی، خاطرات احمد علی مسعود انصاری (پس از سقوط) و حتی نوع جلف‌تر خاطرات خانم پروین غفاری، یا حتی خاطرات ملکه ثریا هم می‌تواند در این زمره قرار بگیرد. آثار زیادی در این زمینه هست. مثلاً کتاب خون و نفت آقای فرمانفرمایان از این دست است یا پشت پرده تخت طاووس خانم مینو صمیمی، که اینها حقایق بسیاری را توضیح دادند. ولی جالب اینکه وقتی به خودشان می‌رسند، دچار خود فراموشی می‌شوند. البته واقعیت خاطرات این است. معمولاً آن‌هایی که خاطره نگاری می‌کنند چنین نقطه ضعفی دارند؛ مخصوصاً اگر بعد از گذشت زمان باشد.

نقطه مشترک همه این خاطرات این نکته اساسی است که همگی در نقد پهلوی‌ها توجه اساسی دارند

و از همین منظر حقایق بسیاری را نیز بیان می کنند و البته بیان آنها نه از منظر علاقمندی به پدیده‌ای است که به عنوان انقلاب واقعی شده است، بلکه با عنایت به واقعیتی که در شرایط فعلی با آن روبه رو هستند به همین خاطر این دسته از افراد به بازیابی نقش عناصر مختلف در دوره حاکمیت پهلوی پرداخته‌اند و از این منظر حقایق و وقایع بسیاری را توضیح داده‌اند که انتشار این آثار با واکنش بسیار منفی پهلوی‌ها مواجه شد و تأثیر گذاری گسترده‌ای بر ادبیات تاریخی معاصر داشته است.

تاریخ‌نگاری تجاری نویسان یکی از مهم‌ترین طیف‌های تاریخ‌نگاری تجاری نویسی هستند مورخان که بر اساس واقعیت عرضه و تقاضای تجاری و اقتصادی کتاب می‌نویسند و نه به قصد نشر حقایق و یا روشن نمودن واقعیت‌های تاریخی، هر چند ممکن است در دیدگاه و نگرش اقتصادی به موضوع تاریخ نگاری حقایقی نیز گفته شود ولی اصالت با تجارت در نگارش و اقتصاد و بازار نشر و توزیع در دست خوانندگان و فروش بیشتر خواهد بود. ویژگی این آثار را در شماره بعد مورد بررسی قرار خواهیم داد.



کتابنامه:

- ۱۰- امینی، علی، خاطرات به کوشش یعقوب توکلی، تهران: سوره مهر، ۱۳۷۷.
- ۱۱- برژینسکی، زیبگنیو، سقوط شاه، جان گروگان‌ها و منافع ملی، ترجمه منوچهر یزدانبار، تهران: کاوش، ۱۳۶۲.
- ۱۲- بهنود، مسعود، این سه زن: اشرف پهلوی، مریم فیروز، تیمور تاش، نشر علم، ۱۳۷۴.
- ۱۳- بهنود، مسعود، از سید ضیاء تا بختیار: دولت‌های ایران از اسفند ۱۲۹۹ تا بهمن ۱۳۵۷، تهران: جاویدان، ۱۳۷۰.
- ۱۴- پارسونز، سرآنتونی، غرور و سقوط، مترجم منوچهر راستین، تهران: انتشارات هفته، ۱۳۶۳.
- ۱۵- پهلوی، محمدرضا، پاسخ به تاریخ، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: حسین ابوترابیان، ۱۳۷۱.
- ۱۶- پهلوی، محمدرضا، پاسخ به تاریخ، تهران: نشر عارف، ۱۳۷۱.
- ۱۷- پهلوی، محمدرضا، پاسخ به تاریخ، به کوشش شهریار ماکان، تهران: نشر البرز، ۱۳۷۱.
- ۱۸- پهلوی، اشرف، من و برادرم، پاریس: ۱۹۸۳ م.
- ۱۹- پهلوی، محمدرضا، مأموریت برای وطن، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۳.
- ۱- آر. کدی، نیکی، ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۲- اسفندیاری بختیاری، ثریا، کاخ تنهایی، گردآورنده لویی والنتن، ترجمه نادعلی همدانی و امیر هوشنگ کاووسی، تهران: نادعلی همدانی، ۱۳۷۰.
- ۳- افراسیابی، بهرام، همسران شاه، شهر کتاب، ۱۳۸۴.
- ۴- الگار، حامد، ایران و انقلاب اسلامی، ترجمه: مترجمین سپاه پاسداران، تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، بی تا.
- ۵- الگار، حامد، انقلاب اسلامی در ایران، ترجمه مرتضی اسعدی و حسن چیدری، تهران: انتشارات قلم، ۱۳۶۰.
- ۶- الموتی، مصطفی، ایران در عصر پهلوی، لندن: پکا، ۱۹۹۱ م.
- ۷- اندر مانی زاده، جلال، حدیدی، مختار، پهلوی‌ها (خاندان پهلوی به روایت اسناد)، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۸، (چندین جلد).
- ۸- انقلاب ایران به روایت رادیو بی بی سی / زیر نظر عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: طرح نو، ۱۳۷۲.
- ۹- پهلوی، محمدرضا، انقلاب سفید، تهران: کتابخانه سلطنتی، ۱۳۴۵.

- ۲۰- تاج الملوک، ملکه، همسر رضاشاه ایران، ۱۲۶۰-۱۲۷۶،
 خاطرات بانو تاج الملوک آیرملو به آفرین، نیویورک، نیما،
 ۱۳۸۱
- ۲۱- تحریر تاریخ شفاهی انقلاب ایران: مجموعه برنامه داستان
 انقلاب از رادیو بی بی سی، به کوشش ع. باقی، قم: نشر تفکر،
 ۱۳۷۳.
- ۲۲- نفرشیان، ابوالحسن، قیام افسران خراسان، علم، ۱۳۵۹
- ۲۳- تفضلی، جهانگیر، خاطرات، به کوشش یعقوب توکلی،
 تهران، ۱۳۷۶.
- ۲۴- جمشیدی، اسماعیل، دولوی میرینج، علمی، ۱۳۷۶
- ۲۵- جعفری، شعبان، خاطرات شعبان جعفری، نشر آبی، ۱۳۸۱
- ۲۶- حسینی هیکل، محمد، ایران روایتی که ناگفته ماند، ترجمه
 حمید احمدی، مقدمه و پاورقی از سید حمید روحانی، تهران:
 الهام ۱۳۶۶.
- ۲۷- خاطرات دکتر محمدعلی مجتهدی / به کوشش حبیب
 لاجوردی، تهران: نشر کتاب نادر(از مجموعه تاریخ شفاهی
 ایران، مرکز مطالعات خاورمیانه دانشگاه هاروارد)
- ۲۸- خاطرات دکتر علی امینی، به کوشش حبیب لاجوردی،
 تهران: نشر گفتار، ۱۳۷۶.
- ۲۹- دلدلم، اسکندر، خاطرات من و فرح پهلوی، نشر گلفام،
 ۱۳۷۷
- ۳۰- دلدلم، اسکندر، خاطران و من و فرح پهلوی، نشر گلفام،
 ۱۳۷۷
- ۳۱- دیا، فریده، دخترم فرح(خاطرات بانو فریده دیا - مادر
 پهلوی)، به آفرین، ۱۳۸۱
- ۳۲- زونیس، ماروین، شکست شاهانه: ملاحظاتی درباره سقوط
 شاه، ترجمه اسماعیل زند و بتول سعیدی، تهران: نشر نو، ۱۳۷۱.
- ۳۳- سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی، به روایت تاریخ کمبریج،
 ترجمه عباس مخبر و ویراستاری مرتضی اسعدی، تهران، نشر
 مرکز، ۱۳۷۱.
- ۳۴- سولیوان، ویلیام، پارسونز، سرآنتونی، خاطرات دو سفیر:
 اسراری از سقوط شاه و نقش آمریکا و انگلیس در انقلاب
 ایران، مترجم محمود طلوعی، تهران، نشر علم، ۱۳۷۲.
- ۳۵- شوکراس، ویلیام، آخرین سفر شاه، سرنوشت یک
 متحد - آمریکا / ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران:
 نشر البرز، ۱۳۶۹.
- ۳۶- طلوعی، محمود، بازی قدرت: جنگ نفت از خاور میانه،
 تهران: نشر علم، ۱۳۷۱.
- ۳۷- طلوعی، محمود، داستان انقلاب، تهران، علم، ۱۳۷۰
- ۳۸- طلوعی، محمود، پدر و پسر: ناگفته‌ها از زندگی و روزگار
 پهلوی‌ها، تهران: نشر علم، ۱۳۷۲.
- ۳۹- عاقلی، باقر، روزشمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب،
 گفتار، ۱۳۷۲
- ۴۰- عاقلی، باقر، نخست وزیران ایران، تهران: نشر جاویدان،
 ۱۳۷۰.
- ۴۱- عاقلی، باقر، خاطرات یک نخست وزیر(احمد متین
 دفتری)، تهران: علمی، ۱۳۷۰.
- ۴۲- عاقلی، باقر، رضاشاه و قشون متحدالشکل، تهران، نشر
 نامک، ۱۳۷۷
- ۴۳- عظمت بازیافته، تهران: یونیور سال ۱۳۵۵.
- ۴۴- علی امینی به روایت اسناد ساواک / تهران: مرکز بررسی
 اسناد تاریخی، ۱۳۷۹.
- ۴۵- فالاجی، اورانا، مصاحبه با تاریخ سازان، ترجمه مجید
 بیدار نریمان، تهران: انتشارات جاویدان، ۱۳۶۶.
- ۴۶- فردوست، حسین، ظهور و سقوط سلطنت: جستارهایی از
 تاریخ معاصر ایران / به کوشش عبدالله شهبازی، جلد ۲، تهران:
 اطلاعات، ۱۳۷۱.
- ۴۷- گراهام، رابرت، ایران، سراب قدرت، ترجمه فیروز
 فیروزیان، تهران: سحاب کتاب، ۱۳۸۵.
- ۴۸- گفتگوهای من با شاه: خاطرات محرمانه عبدالله اعلم /
 ترجمه گروه مترجمان انتشارات طرح نو، ۲ جلد، تهران: طرح
 نو، ۱۳۷۱.
- ۴۹- مارگات، لایننگ، مصاحبه با شاه، ترجمه اردشیر روشنگر،
 تهران: البرز، ۱۳۷۱.
- ۵۰- مسعود انصاری، احمد علی، پس از سقوط: سرگذشت
 خاندان پهلوی در دوران آوارگی، تهران: مؤسسه مطالعات و
 پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۷۱.
- ۵۱- معتمد، خسرو، آخرین معشوقه احمدشاه، نشر البرز، ۱۳۸۵
- ۵۲- معتمد، خسرو، فوزه: حکایت تلخکامی قصه جدایی،
 نشر پیکان، ۱۳۷۷
- ۵۳- معتمد، خسرو، مثل ثریا گریه خواهم کرد، زرین
 نگارستان کتاب، ۱۳۸۲
- ۵۴- معتمد، خسرو، هویدا: سیاستمدار پپ، گل ارکیده،
 زرین، ۱۳۸۱
- ۵۵- معظمی گودرزی، عزت‌الله، همسران شاه، فرادید، ۱۳۷۹
- ۵۶- نجمی، ناصر، بازیگران سیاسی عصر رضا شاهی و
 محمدرضا شاهی، تهران: انتشارات انیشتین، ۱۳۷۳.
- ۵۷- نس، سایروس، برژینسکی، زیبگنیو، توطئه در ایران، در
 برداشت از یک متن، ترجمه محمود مشرقی، تهران: انتشارات
 هفته، ۱۳۶۲.
- ۵۸- هالیدی، فرد، دیکتاتوری و توسعه سرمایه داری در ایران،
 ترجمه فضل‌الله نیک آیین، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۸.
- ۵۹- هالیدی، فرد، ایران دیکتاتوری و توسعه، ترجمه علی طلوع
 و محسن یلفانی، تهران: انتشارات علم، ۱۳۵۸.
- ۶۰- هایزر، رابرت، مأموریت مخفی هایزر در تهران، ترجمه
 محمدحسین عادل، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا،
 ۱۳۶۸.
- ۶۱- هویدا، فریدون، سقوط شاه، ترجمه ح.ا. مهران، تهران:
 انتشارات اطلاعات ۱۳۷۱.